



شهید حمیدرضا عاشوری

ولادت: ۱۳۴۱/۱/۱، استان تهران

پذیرش در رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی

شهادت: ۱۳۶۷/۲/۲۶، ماووت عراق، عملیات بیت‌المقدس ۶

آرامگاه: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۲۹، ردیف ۳، شماره ۱۲۳

زندگی‌نامه

شهید حمیدرضا عاشوری در نخستین روز فروردین ۱۳۴۱ در شهر تهران متولد شد و پس از طی موفقیت‌آمیز دوران تحصیل در سال ۱۳۵۸ موفق به دریافت دیپلم ریاضی و یک سال بعد نیز مفتخر به کسب دیپلم تجربی شد. او از همان کودکی اهل شرکت در مجالس دینی و نماز جماعت بود و در مساجد حضور فعال داشت.

در سال ۱۳۶۳ در آزمون سراسری شرکت کرد و در رشته علوم آزمایشگاهی شهر بابل پذیرفته شد که پس از یک سال انصراف داد و در سال ۱۳۶۵ پس از شرکت دوباره در کنکور این بار در رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی پذیرفته شد.

وی در جریان حوادث انقلاب در اعتراضات علیه طاغوت شرکت می‌کرد و یک بار از ناحیه پا مجروح شد. پس از پیروزی انقلاب و آغاز جنگ نیز دفاع از اسلام و مبارزه با دشمن متجاوز را وظیفه و تکلیف خود می‌دانست و چندین بار رهسپار میدان نبرد شد. در آخرین عزیمت به جبهه در بیست و ششم اردیبهشت ۱۳۶۷ در صبح عید سعید فطر در عملیات بیت‌المقدس ۶ در ماووت عراق، بر اثر اصابت تیر به سمت راست گردن آسمانی شد.^۱

فرازی از وصیت‌نامه

این کلمات نه وصیت است؛ بلکه بیانات یک بندهٔ عاصی خداست که جز به فضل الهی امید ندارد و چشم طمع به درگاه کرمش دوخته است و آزمندانه لطف خدا را طلب می‌کند؛ چرا که کوله‌باری جز گناه و اندوخته‌ای جز معصیت گرد نیاورده است.

خدایا! با امید به لطف کوتاهی کردیم و در این میان باز نظر به کرمت داشتیم. پس آیا بنده‌ای امیدوار را با آن که مستوجب ناامیدی است، ناامید می‌کنی؟ خدایا! از لذت مناجاتم محروم نساز؛ چرا که خود گفته‌ای: «آسان‌ترین کاری که با بندهٔ عاصی انجام می‌دهم، این است که او را از لذت مناجاتم محروم می‌سازم.»

امت شهید پرور اسلام! ای مایه‌گذاران از مال و جان در راه رضای حق! قدر این امام عزیز را بدانید، وگرنه اگر قدر این وجود مبارک را ندانیم، با دست خویش خریدار ذلت و نیستی و نابودی شده‌ایم و با دست‌هایمان خود را به فلاکت انداخته‌ایم.

تا جایی که می‌توانید، جبهه‌ها را تقویت کنید؛ آنان که می‌توانند با جان و آنها که نمی‌توانند با مال و هر چه می‌توانند این مهم را انجام دهند. به خدا قسم امروز کوتاه آمدن ما در جنگ نه به معنی شکست خود ماست، بلکه به معنای نابودی آزادی و افکار آزادی‌بخش در جهان است. اگر ما امروز سستی کنیم، فردا در لبنان و مصر و سایر کشورهای اسلامی تزلزلی بر کاخ‌های طاغوتیان وارد نخواهد شد و تسلیم ما به معنای تسلیم بی‌قید و شرط مستضعفان تاریخ است.

ای منادیان دروغین صلح! چرا آن زمان که یاهوگویی‌های مستانهٔ مزدور آمریکا و سردار پوشالی قادسیه گوش جهان را کر کرده بود و بانگ «هَلْ مِنْ مَبَارَئِشَ مِنْطَقَه» را به لرزه در آورده بود، خبری از شما نبود؟ اینک که کفرستیزان سپاه توحید علاوه بر آزادی مناطق اشغالی، بصره و بغداد را هدف هجوم قرار می‌دهند و برای رفع فتنه وارد خاک عراق شده‌اند و در موضع قدرت قرار گرفته‌اند، صلح‌طلب شده‌اید!

از برادران خصوصاً دانش‌آموزان عزیز، امیدان آیندهٔ امام و ایران، می‌خواهم در اعمال‌شان به ویژه درس خواندن و وضع لباس پوشیدن دقت کنند و دربارهٔ اهمیت تحصیل به همین جملهٔ امام عزیز بسنده می‌کنم که «هر کس درس نخواند، حرام است در مدرسه بماند».

شهادت عزیزان‌مان را مرگ عادی ندانید. به قول شهید «حسین سلامی» «شهادت، یک مرگ تحمیلی نیست که بر شهید تحمیل کنند. شهادت یک مرگ انتخابی است؛ شهادت، مرگ سرخ است و جز آن چیزی لایق پایان بخشیدن به زندگی فرزندان خمینی نیست.»

اما ای تاریخ! به یاد داشته باش که فرزندان برگزیدهٔ امام زمان (عج) چگونه با شنیدن رمز، عاشقانه از جا کنده شدند و به سوی وادی خونین پیکران دشت بلا هجوم آوردند و در این راه جز رضای خدا را در نظر نگرفتند و دل از علایق دنیوی برگرفتند.

دشت گرم خوزستان و کوه‌های سر به فلک کشیدهٔ غرب و شمال غرب کشورمان از خرمشهر تا اشنویه شاهد حماسه‌هایی است که تنها این دشت‌ها به وضوح بر آن گواه‌اند.